

Original Article

The Origin of Mysticism in the Religions of the Age of Revelation

Ramazan Mahdavi Azadboni¹ , Mostafa Rezazadeh^{*2} ¹ Associate Professor, Faculty of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran Dr.azadboni@yahoo.com² Post graduate of Theology, University of Mazandaran, Babolsar, Iran Mostafa.rezazadeh4@gmail.com

10.22080/JRE.2021.20910.1136

Received:

February 4, 2023

Accepted:

November 21, 2023

Available online:

March 18, 2024

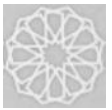
Keywords:

Mysticism, history of religions, common concepts, the religions of the age of revelation.

Abstract

Although different religions and societies have maintained their independence throughout their lives, they have influenced each other as well. It seems that the search for a primary nuclear origin for some of the tendencies and ideas does not lead to a definite and precise conclusion. The present article uses the library method to study the origin of mysticism in the major religions. Undoubtedly, wherever there is a religion that is revelatory and monotheistic, traces of mysticism can be found in it, even religions that do not seem to have any revelatory roots. Mysticism, as a special profession looks at objects and its surroundings with a deep and philosophical insight. It has a special attitude and tries to consider the meaning and concept of things, and its greatest concern is to find the man by himself. Therefore, it can be said that mysticism is a mold in which every religion and ritual is poured and takes the same form. Mystical view of religious teachings has a timeless independence and exists in the nature of any religion and its life span is equal to humans' life span. In general it can not be considered the source of Islam or a particular religion.

***Corresponding Author:** Mostafa Rezazadeh**Address:** Post graduate of Theology, University of Mazandaran**Email:** Mostafa.rezazadeh4@gmail.com**Tel:** 05145621320



Extended Abstract

1. Introduction

Although different religions and societies have maintained their independence throughout their lives, they have been influenced by each other. It seems that exploring the origins of some tendencies and ideas is not ultimately definitive and precise. The present article investigates the origin of mysticism in the major religions.

Undoubtedly, after the growth and flourishing of Islam, many people achieved high mysticism and popularized a special type of education that was very practical and had Quranic roots. This tendency enriched even the literary and artistic texts of the Muslims, and among other groups and tendencies, the mystics were the guardians of peace and reconciliation who avoided any strife. A study of the remnants of some ancient religions and texts shows this aesthetic and unifying view, referred to as mysticism. However, the main question is whether every religion and ritual is formed based on mysticism or not? Is mysticism in the nature of every human being as a deposit or in the nature of every religion? Examining the starting point of this tendency with the focus on the religions of the age of revelation is an issue that will be addressed in this article.

2. Research Methodology

The present article uses the library method and describes the subject matter using primary and important data resources.

3. Research Findings

Undoubtedly, wherever there is a revelatory and monotheistic ritual in a region, traces of mysticism can be found in it, even in religions with no revelatory roots. Mysticism, as a special method, looks at an object and its surroundings with a deep and

philosophical insight, and because of its special concern for its surroundings, it considers everything meaningful and its greatest concern is to find man by himself. Therefore, it can be said that mysticism is a mold in which every religion and ritual is poured and takes its form. The mystical view of religious teachings has a timeless independence and is in the nature of any religion and its life span is equal to humans' life span. In general, its source cannot be considered the religion of Islam or specifically a particular religion.

4. Conclusion

1. Mysticism has a fixed identity that has different manifestations in different religions and, like the tendency and feeling of human beings' need to worship, is a natural thing.

2. The correctness of mystical tendencies in different religions also depends on their mystical methods and tendencies. It can be fragile or it can have a moderate secret that leads man to discovery and intuition in the true sense, or it only occupies his imagination.

3. Like other phenomena, it is natural for the mystical concepts of religions to be influenced by each other. However, this does not mean denying mystical manners and principles in a particular religion.

Funding

There is no funding support.

Authors' Contribution

Authors contributed equally to the conceptualization and writing of the article. All of the authors approved the content of the manuscript and agreed on all aspects of the work.

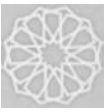
Conflict of Interest

Authors declared no conflict of interest.



Acknowledgments

We are grateful to all the persons for scientific consulting in this paper.



References

- Mehrdad, B. (1996). *Adyan Asiayee* (Asian Religions). Tehran: Cheshmeh Publishing. [In Persian].
- Tivari, K. (2002). *Comparative Theology*. Translated by: Marzieh Shankai. Tehran: Samt Press [In Persian]
- Zener, R.C. (2005). *Tolua Va Ghorub Zar-toshtigari* (The Rise and Fall of Zoroastrianism). Translated by timur Ghaderi. Tehran: Amir Kabir Press. [In Persian].
- Kiainejad, Z. (1998). *Jelvehaiie Az Erfan Dar Iran Bastan* (Manifestations of Mysticism in Ancient Iran). Tehran: Atai Publications [In Persian]
- Makki, A. B. (1417 AH), *Ghova Al-Gholub* (The Power of Hearts). Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya [In Arabic]
- Nicholson, R. A. (1979). *Islam and Sufism*. translated by Mohammad Reza Shafiei Kadkani. Tehran: Tamadon Publishing [In Persian].



مقاله پژوهشی اصیل

خاستگاه عرفان در ادیان عصر نزول

رمضان مهدوی آزادبنی^۱  مصطفی رضازاده^{۲*} ^۱ دانشیار گروه معارف اسلامی دانشکده الهیات دانشگاه مازندران- بابلسر- ایران Dr.azadboni@yahoo.com^۲ دانش آموخته مقطع ارشد دانشگاه مازندران- بابلسر- ایران Mostafa.rezazadeh4@gmail.com

10.22080/JRE.2021.20910.1136

چکیده

هرچند ادیان و جوامع مختلف در طول حیات خود و تأثیر پذیری از هم، استقلال خود را حفظ کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد کاوش در منشأ هسته‌ی اولیه‌ی بعضی از گرایش‌ها و تفکرات به سرانجامی قطعی و دقیق نرسد. نوشتار حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای، منشأ و خاستگاه عرفان را در ادیان بزرگ مورد بررسی قرار داده و به یافته‌های مشترکی در بین ادیان دست پیدا کرده‌است. بدون شک هرچا در سرزمینی دین و آیینی باشد که وحیانی و توحیدی است، رگه‌هایی از عرفان را می‌توان در آن یافت، حتی ادیانی که به نظر ریشه‌ی وحیانی ندارند نیز از این موضوع مستثنا نیستند. عرفان به عنوان مسلكی خاص با بینشی عمیق و فلسفی، به اشیاء و پیرامون خود نظر دارد و به جهت نگرش خاصی که به پیرامون خود دارد، همه چیز را دارای معنا و مفهوم می‌داند و بزرگ‌ترین دغدغه‌اش پیدا کردن انسان است به دست خود او. بنابراین می‌توان گفت عرفان به مثابه‌ی قالبی است که هر دین و آیینی در آن ریخته شود، رنگی عرفانی و هم شکل با آن می‌گیرد. نگرش عرفانی به آموزه‌های دینی دارای استقلالی فرا زمانی است و در فطرت هر دینی وجود داشته و حیات آن با حیات بشر برابری می‌کند و به طور کلی نمی‌توان آبشخور آن را دین اسلام و یا اختصاصاً دین خاصی دانست.

تاریخ دریافت:

۱۵ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش:

۳۰ آبان ۱۴۰۲

تاریخ انتشار:

۲۸ اسفند ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

عرفان، تاریخ ادیان، مفاهیم مشترک، ادیان عصر نزول.

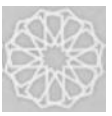
* نویسنده مسئول: مصطفی رضازاده

آدرس: دانش آموخته مقطع ارشد دانشگاه مازندران- بابلسر-

ایران

ایمیل: Mostafa.rezazadeh4@gmail.com

تلفن: ۰۵۱۴۵۶۲۱۳۲۰



۱ مقدمه:

انسانی به ودیعه گذارده شده و یا در فطرت هر دینی وجود دارد؟ بررسی نقطه‌ی آغازین این گرایش با محوریت ادیان عصر نزول، مسئله‌ای است که در این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد.

مطالعات الهیات تطبیقی، کاوش‌های بسیار شایسته‌ای در این رابطه داشته و پی‌گیری این موضوع را می‌توان به طور تخصصی در این رشته دنبال کرد. اما به طور خاص، تحقیقات و پژوهش‌های دکتر غلامحسین زرین کوب و همچنین، رینولد الن نیکلسون بسیار ارزشمند و مفید فایده می‌باشد.

ریشه‌ی تاریخی افکار و اندیشه‌های مختلف و ظهور و بروز آن‌ها قدمتی برابر با حیات انسان دارد. بررسی این افکار و عقاید با تکیه بر شواهد موجود در ادیان بزرگ عصر نزول، نشان می‌دهد درون مایه‌هایی از عرفان در همه‌ی آن‌ها وجود دارد و نقش اسلام به عنوان دینی نو ظهور، فراهم نمودن بستری مناسب برای رشد و اعتلای آن (در چارچوب کلام الهی) است و در خلق اولیه‌ی آن نقشی نداشته است. در حقیقت این کلام به معنای وجود هویتی مستقل برای مفهوم مورد نظر (عرفان) می‌باشد.

ابن خلدون عرفان را طریقی عبادی بر می‌شمرد که احکام آن از سینه‌ی رجال فراگرفته می‌شد. (ابن خلدون، ۱۹۷۴: ۹۷۲) بعضی نیز آن را در جنبه‌ی نظری، کشف معرفتی سری و غالباً شخصی می‌دانند که به اعتقاد پیروان آن انسان را از محدودی خود رهایی می‌دهد و به وجودی که ورای عالم محدود خودی است، مجال اتصال می‌بخشد. (زرین کوب، ۱۹۹۰: ۳۳۴) با بررسی تعاریف متعددی که برای عرفان ارائه شده می‌توان یک تعریف کلی از آن ارائه داد و آن را «تلاش برای نیل به ارتباط مستقیم و بی واسطه با خداوند دانست که راه معرفت و دستیابی به آن از راه تزکیه‌ی نفس و پالایش روح آدمی می‌باشد.» به طور کلی می‌توان خاستگاه عرفان را یا دوره‌ی قبل از اسلام و یا پس از آن و یا تلفیقی ازین دو دوره دانست. لازم به یادآوری است تحقیق حاضر با توجه به الگوی ترتیب تاریخی انجام شده است.

مطالعه‌ی تاریخ اسلام ما را با نخله‌ها و گرایش‌های تفسیری بسیاری آشنا می‌کند که هر کدام دارای روشی خاص بوده‌اند. با تفحص در علت‌گزینش‌گرایشی خاص در دانشمندان و عالمان تفسیر، در می‌یابیم بنیادی‌ترین انگیزه‌ی ایشان، مسائل عقیدتی بوده که هر کدام را به جهتی هدایت کرده و با استفاده از روش‌هایی که در آن تخصص داشتند، متون دسته‌ی اول دینی را که همان قرآن و حدیث می‌باشد، شرح و بسط داده‌اند. برای مثال می‌توان نقطه‌ی آغازین گرایش‌های کلامی را پس از رحلت پیامبر و اختلاف نظر بر سر انتخاب جانشین ایشان دانست که رفته رفته باعث شکاف در وحدت مسلمانان شد و هر فرقه برای اثبات حقانیت خود به دسته‌ی ای از آیات و روایات استناد می‌کرد.

بی‌تردید پس از رشد و شکوفایی دین اسلام، افراد بسیاری به درجات والای عرفانی رسیدند و نوع خاصی از تعلیم و تربیت را رواج دادند که بسیار کاربردی و به گفته‌ی خود ایشان دارای اصالت قرآنی نیز بود. این گرایش حتی متون ادبی و هنری مسلمانان را غنا بخشید و در میان سایر گروه‌ها و گرایش‌های عارفان دایه‌دار صلح و سازش در بین مردم بودند و از هر گونه نزاع و درگیری اجتناب می‌کردند. حتی در دوره‌ای که (سده‌ی چهارم و پنجم هجری قمری) درگیری‌های مذهبی و اختلافات کلامی بسیار شدت گرفته بود، عارفان فارغ از این کشمکش‌ها که آن‌ها را شیطانی و خطا می‌دانستند، در دنیای ذهن و روح خود به نزاع با نفس برخاسته و همه‌ی فرقه‌ها را تا اندازه‌ای حق می‌انگاشتند و نگاهی فرا مذهبی به ادیان و مذاهب داشتند؛ با مطالعه‌ی آثار به جا مانده از برخی ادیان و متون کهن، رد پای این نگاه زیبایی‌شناسانه و وحدت‌انگیز که ما در این نوشتار از آن به عرفان یاد می‌کنیم در آن‌ها نیز یافت می‌شود. اما سوال اصلی اینجاست که آیا می‌توان عرفان را به مثابه‌ی قالبی دانست که هر دین و آیینی در آن ریخته شود رنگی عرفانی و هم شکل با آن می‌گیرد؟ آیا عرفان در فطرت هر



۲،۲ بودا

مذهب دیگری که از سرزمین حاصلخیز سنت دینی اعراض و ترک دنیا برخاست و بعضی آن را در چارچوب تاریخ مذهب آسیایی مهم‌ترین آیین مذهبی تلقی می‌کنند (হারدی، ۲۰۰۶: ۱۴۲)، دین بودایی است. آیین بودا توسط گئوتمه بودا (گوتما) در قرن ششم پیش از میلاد و در شبه جزیره هند بنیان گذاری شد. این دین از جمله ادیان بزرگی است که در آسیای غربی طرفداران بسیاری دارد. در گذشته نیز سلسله‌های مقتدری در هند، چون سلسله‌ی مورسا و شاهان بزرگی چون اشوکه پیرو این دین بودند. (بهار، ۱۹۹۶: ۱۷۵) برانگیخته شدن خود جوش زعیم این آیین که بنا به قول ویل دورانت بسیار متنعم بود و تولدی بس شگفت داشت (ویل دورانت، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۴۹۰) و با دیدن پیرمردی (در روز اول گشت و گذار خارج از قصر) و بیماری (در روز دوم) و مرده‌ای (در روز سوم) که به طور متوالی در طی سه روز انجامید، او را به تأملی ژرف کشاند که نتیجه اش، ترک شبانه‌ی خانه و همسر و فرزند نوزادش شد و تا مدت‌ها در مرگزاری به سخت‌ترین اشکال ریاضت تن داد. از تخم‌ها و علف‌ها تغذیه می‌کرد و چندی سرگین چهارپایان می‌خورد و ریاضت را به حدی رساند که تنها روزی یک دانه برنج می‌خورد. اما این ریاضت نیز دیری نپایید و این اندیشه در بودا پیدا شد که خودآزاری راه نیست و هیچ نور تازه‌ای را در دلش احساس نکرد. (همان، ص ۴۹۳) صرف نظر از اتفاقاتی که برای بودا افتاده، بینشی که اختیار کرده و آن را آموزش داده به لحاظ تطبیقی با سایر ادیان می‌تواند حائز اهمیت باشد. خصوصاً مباحثی که در ادامه خواهد آمد نزدیکی بعضی ارزش‌ها و مفاهیم ادیان را متذکر خواهد شد.

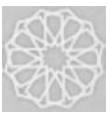
شرط لازم برای مریدان این طریقت، ایمان داشتن به خود است. «در بیرون از خود کنکاش نکنید. آن گاه که چنین کنید به سادگی توسط ظواهر غیر ضروری منحرف گشته و خود را کاملاً عاجز از تشخیص میان بد و خوب می‌یابید. خدا

ابتدا مروری گذرا به عرفان در دوره‌ی پیش از اسلام می‌اندازیم.

۲ عرفان پیش از اسلام:

۲،۱ یهود:

سابقه‌ی تاریخی این قوم با توجه به تحقیقاتی که صورت گرفته به حدود ۱۳۰۰ پیش از میلاد بر می‌گردد. (غلامرضا جلالی، ۱۹۹۶، ص ۷۹) هر چند در دین یهود برخلاف مسیحیت توجه به دنیا نمود بیشتری دارد، اما باز هم می‌توان در این دین نمونه‌های تاریخی از عرفان، پیدا کرد. برخی قدمت رهبانیت یهود را برابر با قدمت دین یهود دانسته‌اند و سرچشمه‌ی اصلی آن را سنت و ذهنیت خود یهودیان می‌دانند. وجود تفاسیر رمزی از داستان آفرینش در سفر پیدایش شاهی بر این مدعا است. (مهدی زاده، ۱۹۹۱: ۱۶۲) بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد فرقه‌ای به نام اِسِنیان در دین یهود وجود داشته که پیش از دیگر فرقه‌ها به یکدیگر محبت داشتند و لذات را شر می‌دانستند و پاکدامنی و غلبه بر شهوت را فضیلت می‌شمردند و از ازدواج روی گردان بودند و ثروت را نیز تحقیر می‌کردند. (پیترز، ۲۰۰۵: ۱۹۷) آن‌ها از شهرهای بزرگ به سبب شیوع فساد و تباهی پرهیز می‌کردند و بیشتر در اجتماعات کوچک و دور از هیاهو گرد می‌آمدند. در میان آنان ثروتمند وجود نداشت، بلکه همگی در یک سطح و به طور مشترک از امکانات و اموال بهره می‌بردند. (شمس، ۲۰۰۱: ۱۴۹) این آداب ایشان می‌تواند رگه‌هایی از عرفان و شهود را در دین یهود به اثبات برساند. لازم به ذکر است این فرقه پس از قتل عام رومی‌ها در سال ۶۸ میلادی از میان رفتند. اما همچنان این گرایش در بین ایشان وجود دارد و در بررسی به عمل آمده در سیر تاریخی این مفهوم در دین یهود، دارای فراز و فرودهای بسیاری بوده است.^۱



داشت. بی‌زنی از اصول بنیادی است که بدون آن، رهبانیت بودایی منطق و معنای خود را از دست می‌دهد. (همان، ص ۱۴۴)

آیین بودا حیات را تنها از نوع بشر نمی‌دانستند و برای دیگر موجودات جهان نیز همان اندازه از سلامتی، امنیت، آرامش و آسایش قائل بودند که برای آدمیان. از نظر آنان بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن موجود در جهان خشونت و اقدام علیه دیگر موجودات زنده‌ی عالم بود. بدین سان اندیشه‌ی بی‌آزاری شکل گرفت و به صورت اصلی اخلاقی و اندیشه‌ای درآمد. (همان، ص ۱۴۵) پنج دستور اخلاقی بودا؛ خودداری از کشتن هر موجود زنده، خودداری از برداشتن چیزی که به شخص داده نشده، خودداری از دروغ گفتن، خودداری از نوشابه‌های مست‌کننده که بی‌خبری می‌آورد و خودداری از زندگی غیر قدسی. (ویل دورانت، ۱۹۹۳، ج ۱ ص ۴۹۶) در توضیح زندگی قدسی از دیدگاه بودا گفته‌اند: زندگی قدسی نه گرفتن خیرات یا افتخار یا آوازه است، نه رسیدن به رفتار یکدلی، یا چشمه دانش. آن آزادی استوار دل؛ آن به راستی مقصود زندگانی قدسی است، ذات آن است، مقصود آن است. (نیانه تی، ۱۹۷۹: ۱۲۸)

به نظر می‌رسد بودا با توجه به چهار حقیقت عالی^۲ و وجود آن‌ها در سرتاسر زندگی راه حلی برای آزادی از بند رنج پیدا می‌کند که با توجه به دستورات و نکات اخلاقی بودا، توجه مطلق و دست‌یابی به «دارما» است. در تعریف دارما آورده‌اند: دارما چیزی جز روح نیست. روحی که به درون انسان‌های عادی و فرزانه، پلید و پاک و درون انسان‌های دنیوی و معنوی وارد می‌گردد. (فروم، ۱۹۸۳: ۶۰)

فقر و بی‌آزاری و عزوبت، اصول اولیه‌ی راه یابی به عرفان بوداییان است؛ و به اعتقاد ایشان، آن‌ها را به شناخت حقیقت هستی سوق می‌دهد و از بند روزمرگی و انواع رنج‌ها می‌رهاند. اما با این حال باید گفت، نسبت به نیازهای آدمی بی‌اعتنا است،

مادام که در خود، با خود و برای خودش است ذهنیت مطلق یا «سون یاتا» است. همین طور که آغاز به حرکت می‌کند در هر حال خالق است و دنیا با حالات متفاوت و بی‌کرانش می‌گردد. خدای ذات یا جواهر الوهیت در تنهایی جای نمانده، بلکه در کثرت اشیاء است.» (فروم، ۱۹۸۳: ۵۹) این گفتار، نزدیکی بسیاری با بحث وحدت در کثرت و کثرت در وحدت دارد که از جمله مباحث فلسفی و عرفانی پردامنه‌ای می‌باشد.

به طور کلی بوداییان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. جمع کثیری از آن‌ها زندگی عادی خود را پیش می‌گیرند و مشغول ارتزاق و امور عادی زندگی‌اند که بخش زیادی از بوداییان را تشکیل می‌دهند. دسته‌ی دیگر افراد خاصی‌اند که مانند صوفیان مسلمان روش‌هایی خاصی برای زندگی پیش می‌گردند.

فقر، پارسایی، بی‌آزاری سه شرط ضروری و ذاتی زندگی رهبانی بودایی است. یک راهب بودایی، دست از جهان می‌شوید، از ثروت و مکنت دنیوی چشم می‌پوشد و هیچ نوع دارایی شخصی ندارد. در واقع تمام مایملک یک بودایی عبارت است از: ردا (یک جامه بلند)، کاسه، سوزن، تسبیح و تیغ که طبق سنت و بر اساس تعالیم رهبانی هر دو هفته یک بار سر خود را با آن می‌تراشند. شیوه‌های راهبان بودایی بر بی‌خانمانی استوار بود و اصولاً شرط اصلی ورود به زندگی رهبانی، ایمان بی‌چون و چرا و ترک خانه بود. راهب بودایی زندگی خود را باید به نوعی دور از مردم سپری کند. در جنگل، در فضاهاى باز و فاقد سقف و یا زیر یک درخت. علاوه بر اینها راهبان بودایی موظف‌اند خورد و خوراک خود را از راه دريوزگی به دست آورند. (رنجیر، ۲۰۰۵: ۱۴۱)

اگر راهبی چه تازه از گرد راه رسیده و چه کارآزموده به هر دلیل مرتکب ارتباط با زنان شود به عنوان موجودی آلوده دامن از حلقه‌ی راهبان بیرون رانده می‌شود و دیگر هرگز اجازه‌ی بازگشت نخواهد

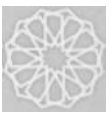


نگاهی تک بعدی به دریافت حقیقت دارد و دارایی و تملک را خلاف پیمایش این راه می‌داند.

۲٫۳ زرتشت:

با اینکه در تاریخ تولد زرتشت اختلاف است اما برخی تولد او را بین نیمه‌ی دوم قرن هفتم و فوتش را نیمه‌ی اول قرن ششم پیش از میلاد می‌دانند. (پیرنیا، ۲۰۱۷: ۲۴۵) دوره‌ی ساسانیان عصری است که دین زرتشت در ایران رسمی شد و با اتحاد حاکمان ساسانی و روحانیون زرتشتی به آن قاعده و قانون دادند و رابطه‌ی این دو تا آخر عهد ساسانی استحکام داشت. (قدیانی، ۲۰۰۸: ۲۷۴) از دین زرتشت در قرآن با عنوان مجوس یاد شده است.^۳ بنا به قول بعضی، تمامی اطلاعاتی که در باب زرتشت است، از گاتاها سروده‌های هفتگانه ناشی می‌شود؛ اشعاری که بر اساس اوزانشان در پنج گروه مرتب شده‌اند و در کل نهصد بیت را در بر می‌گیرد. (مولتون، ۲۰۰۵: ۳۴) هرچند محققان این دین را به علت محدود بودن منابع اولیه و اصلی کتاب آن‌ها و تحریف بسیار و عمدتاً غیر قابل فهم بودن آن یکی از ادیان نسبتاً مشکل جهان از باب تحقیق و بررسی می‌دانند (فرید هلم، ۲۰۰۶: ۵۰) اما این دین توسط مورخان بدین گونه معرفی شده است: دین زرتشت عبارت است از پرستش خداوند متعال در «اهورامزدا» یا «اورمزد» و گاهی «هرمزد» آفریننده‌ای که نورانی، با عظمت، بسیار بزرگ، خوب و زیباست. خدایی که عقل کل بوده و شادی را تا نقاط دور می‌پراکند، او خداوند نور و خداوند خلوص و خداوند حقیقت است. تمام مواهب ارزنده از اوست که سرآغاز آن‌ها موهبت زندگی و همچنین جاودانگی است. هیچ خدایی در قدیم جز «یهوه» تا این اندازه به توحید نزدیک نیست. (قدیانی، ۲۰۰۸: ۲۵۵) از جمله ویژگی‌های شاخص این دین، تلاش و مبارزه‌ی دائمی بین دو نیروی خیر و شر است. چیزی که در این گفتار بیشتر به آن توجه شده، آیین زروانی است که به گفته‌ی بعضی مکتبی فلسفی و عرفانی در دین زرتشت می‌باشد. در دوره‌ی ساسانیان

گرایش به زهد در بین سنتی مذهب‌ان وجود داشته و ترک دنیا، (که از جمله راه‌های تربیتی عرفانی بوده) تا اندازه‌ای برای همگان مقبول بوده است. راه و روش زندگی و اخلاقی که آیین زروانی پیشنهاد می‌کرده در تقابل با گرایش‌های عمومی عصر نبوده؛ نهایت اینکه بر مبادی عرفانی اخلاق تأکید داشته است و گرنه، در آداب دینی و نحوه و موضوع پرستش بین دو مکتب تفاوتی وجود نداشته است. آیین زروانی گرچه از لحاظ فلسفی با مذاهب رسمی اختلافاتی داشته، در عمل و اجرای احکام شریعت و در مناسبات عبادی، به طور کلی با آن مذهب موافق بوده است. (جلالی مقدم، ۲۰۰۵: ۲۶۵) این آیین در توضیح و تفسیر مبانی عرفانی خود، وجود عنصری خطرناک در انسان را مایه‌ی تباهی او می‌داند و آن عنصر «آز» می‌باشد. آز همان حرص و طمع است که کارش به یغما گری می‌کشد و سیری ناپذیر است و خواهش از او زاده شده است. تغذیه نکردن آز به معنای نابودی اهریمن است، پس باید از آن برحذر بود و کوشید تا چیزی در اختیار آن قرار نگیرد و بدان وسیله بدی نابود شود؛ چه آز، جامع همه‌ی بدی‌هاست. آز در انسان به سه جهت متجلی می‌شود: یکی در نیاز انسان به خوردن و آشامیدن است، دیگری در نیاز او به روابط جنسی و سوم در میل به تصاحب اشیائی که خوب بیندارد. (همان، ص ۲۶۶) این سه عنصر، متجلی در انسان مایه‌ی دشمنی و شرارت می‌شود و دل مشغولی به آنها قطعاً انسان را از خود و خدا دور می‌کند و یک عارف پیوسته در ستیز با آن‌ها می‌باشد. این مسئله نشان دهنده‌ی توجه زرتشتیان نسبت به دور بودن از رذایل اخلاقی است که «آز» در عقیده‌ی آن‌ها از جمله بنیادی ترین عنصر رذایل اخلاقی است که به فساد فرد منجر می‌شود و نقطه‌ی مقابل سیر و سلوک عرفانی می‌باشد. بررسی شخصیت‌های داستانی شاهنامه نیز در پی‌گیری و تکمیل این بحث بسیار حائز اهمیت می‌باشد. افرادی مانند ایرج، کیخسرو، لهراسب، رامین و... دارای خوبی عارفانه اند و اهل زهد و تقوای



در واقع راه اتصال به او، آن گونه که حکمت اسکندرانی از متقدمین کلیسا خاطر نشان می‌کرد، نه از طریق علم رسمی، بلکه از راه زهد و ریاضت و با تحقیر حیات دنیوی حاصل می‌آید و به رهایی از خویش و نیل به اشراق دست می‌دهد و بدین سان خدا را باید در طلب ظلمت عزلت، در ترک علوم عادی و در تسلیم به جلال مسیح جستجو کرد. (زرین کوب، ۱۹۹۰، ص ۳۴۸) حاصل این جستجو نیز معرفتی است منفی که هرگز به سالک نشان نمی‌دهد که او چیست، فقط نشانی می‌دهد از آنچه او نه آن است. این نیز خود موهبتی است که از طریق مسیح برای طالب حق پیش می‌آید و شرط آن التزام ریاضت و دعا و انقطاع از لذات جهانی است. نیل به این موهبت نیز رؤیت عیسی است در وجود خویش که از طریق شهود دست می‌دهد و در طی آن صورت «ابن» که عین صورت «اب» محسوب می‌شود، در روح انسان که خود بر صورت الهی خلق شده است انطباع می‌یابد و بدین گونه سالک عارف، خود یک صورت ثالث می‌گردد و با روح و حیات که وجود عیسی است مربوط و متصل می‌شود. (همان، ص ۳۴۹) اما لازم است در بیان ریاضت و وسایل سلوک در عرفان مسیح نکاتی را متذکر شد.

نقل شده که روزی شخصی آمد و حضرت عیسی (ع) را گفت: اگر بخواهی کامل شوی، رفته مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت و آمده، مرا متابعت نما. چون جوان این سخن را شنید، دلتنگ شده برفت زیرا که مال بسیار داشت. (متی ۱۹: ۱۶-۲۲) علاوه بر فقر روحی و مادی، رفیق قافله‌ی این سلوک مسیحی تجرد نیز می‌باشد. حضرت عیسی در بیانی در نکوهش عزوبت می‌گوید: خصی‌ها می‌باشند که از شکم مادر خصی به دنیا می‌آیند و خصی‌ها هستند که به جهت خصی شده‌اند و خصی‌ها هستند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. آنکه توانایی قبول دارد بپذیرد. (متی ۱۹: ۱۲-۱۰) بعضی بر این باورند که شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشد که چگونه رضای خداوند را بجوید و صاحب زن در

بسیار بوده‌اند که بعضا با داشتن تخت و تاج و مقام بسیار، همه را رها کرده و زهد و گوشه گیری پیشه کرده‌اند. (ر.ک. کیائی نژاد، ۱۹۹۸: ۹۳ به بعد) پس از گذشت قرن‌ها بنا به نقل بعضی هنوز هم در میان زرتشتیان، اهل سلوک و عرفان وجود دارند و به آداب و سنت های صوفیانه خویش معتقدند و بدان عمل می‌کنند. (شیروانی، ۱۹۶۰: ۱۷۹)

۲،۴ مسیحیت:

رد پاهایی از عرفان و سیر و سلوک در این دین نیز قابل مشاهده است. بنا به اعتقاد این دین، خداوند انسان را به صورت خود(خدا) آفریده و از این رو موجودی بالقوه بزرگ است اما به سبب سوء استفاده از آزادی اراده‌ای که خداوند به او اعطا کرده به فساد گراییده‌است. (تیواری، ۲۰۰۲، ص ۱۵۵) آگوستین راه دیگر سعادت بشری را در پرهیزگاری و زهد می‌داند. وی معتقد است: این تصور خطاست که زهد و تقوا شقاوت می‌آورد، هر چند که فقط شقاوت در این جهان منظور باشد. از میان امپراطوران مسیحی آنان که پایبند زهد و تقوا بوده‌اند، از سعادت بهره داشته‌اند. (راسل، ۱۹۹۴، ص ۵۰۵) دین مسیح بیش از هر چیز «محبت» را در ساختار خود قرارداده، از این رو برای تبلیغ و ارائه‌ی بسیار جذاب و کارآمد می‌باشد؛ طوری که بعضی دین حقیقی را چیزی جز عشق به خداوند و هم نوعان خود با صداقت و تواضع بی‌نهایت تعریف نکرده‌اند. (همان، ص ۱۵۵) علاوه بر محبت که شالوده‌ی تبلیغ مسیحیان از دین خود می‌باشد تاکید بر ریاضت و گوشه گیری نیز در این آیین به روشنی دیده می‌شود که البته مختص سالکان راه معرفت می‌باشد. مسیحیان رسماً در عقیده به عظمت بالقوه انسان متعهدند او کمی پایین تر از خداوند است. او به صورت خداوند آفریده شده‌است و روح انسان شمع پروردگار است. او باید راه عشق و محبت خدا را دنبال کند، در غیر این صورت از راه خدا منحرف شده، گناهکار محسوب می‌شود. (تیواری، ۲۰۰۲، ص ۱۶۳-۱۶۲)



خواص با دل‌های پاک خود می‌توانند آن را بفهمند. (طباطبایی، ۲۰۰۶، ص ۱۱۱) در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت فرموده است: «کتاب الله عزوجلّ علی أربعة، علی العبارة والاشارة واللطائف والحقائق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص، و اللطائف للاولیاء والحقائق للأنبیاء.» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۸، ص ۲۷۵)

از ملزومات مهم عرفان و راه دستیابی به آن، ترک دنیا و پرهیز از تجملات و جاه و مال می‌باشد و پرداختن به صوم و تَحْتُّث^۴ و عزلت از جمله اصول اولیه کشتن نفس برای دستیابی به شهود می‌باشد. برحذر داشتن مردم از غرق شدن در زندگی دنیوی و زینت و تفاخر خواندن آن، سالکان راه را بر آن داشت تا به شدت از روی آوردن به دنیا بپرهیزند و خود را از بند اسارت آن آزاد کنند تا با فراغت و بی‌هیچ مشغله‌ای راه شهود را بپیمایند و به حقیقت اشیاء برسند.

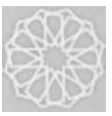
در بعضی از تفاسیر عرفانی نیز در تبیین آیهی (إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ) (تغابن/ ۱۴) نقل شده که از آن‌ها دوری کنید تا شما را از طاعت خدا باز ندارند. (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۴۲۰) قشیری نیز در ذیل آیه (إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ) (تغابن/ ۱۵) آورده «لأنهم يشغلونكم عن أداء حقّ الله» (قشیری (بی تا)، ج ۳، ص ۵۹۷) و ابن عربی عبارت (فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي) را در آیه ی (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) را «تصفیة الاستعداد بالزهد و العبادة» معنا کرده است. (ابن عربی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۶۹) در قوت القلوب درباره استجابت در آیه مورد نظر از فضیل نقل شده: مَنْ أطاع الله تعالى أطاعه كل شيء، و مَنْ خاف من الله خاف منه كل شيء. (مکی، ۱۹۹۷، جلد ۲، ص ۶۸)

از جمله مفاهیمی که عرفا توجه ویژه ای به آن داشته اند و حتی با اقتباس از آن نام برخی

امور دنیایی می‌اندیشد که چگونه زن خود را خوش بسازد. در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است. زیرا باکره در امور خداوند می‌اندیشد تا هم در تن و هم در روح، مقدس باشد، اما منکوحه در امور دنیا می‌اندیشد تا شوهر خود را خوش سازد. از پولس نیز نقل است که مرد را نیکو آن است که زن را لمس نکند. (پیترز، ۲۰۰۵، ص ۲۰۶) استاد غلامحسین زرین کوب در باب عرفان در مسیحیت معتقدند: آیین مسیحی، ظاهرا بدان جهت که مبتنی بر اساس بینش گنوس و الوهیت «کلمه» و بر وجود منجی الهی بوده آمادگی بیشتری برای گرایش های عرفانی داشت و البته عناصر گنوسی و نوافلاطونی و نیز حکمت فیلون اسکندرانی هم قدما و بزرگان قوم را تا حدی بیشتر جهت گرایش به عوالم عرفانی آماده می‌کرد. در قرون وسطی که در اسپانیا و اروپای غربی محل تبادل افکار عرفانی بین یهود و مسلمین بود، مسیحیت هم به طور جداگانه و در عین حال تا حدی تحت تأثیر آثار یهودی و اسلامی در عالم عرفان، آثار قابل ملاحظه‌ای پدیدآورد و عرفای عصر، کمتر از حکمای اسکولاستیک شهرت و قبول عام پیدا نکردند. معهذ عرفان در حیات دینی مسیحی در دنیای شرق و از همان عهد پیدایش مسیحیت آغاز شد و آنچه غرب در قرون وسطی و بعد از آن بدان رسید حاصل میراث شرقی و هلنیستی آن بود. (زرین کوب، ۱۹۹۰، ص ۳۴۷)

۲٫۵ عرفان در اسلام:

اولین محرک و اصلی‌ترین انگیزه در رشد و شکوفایی این گرایش فکری در بین مسلمانان، قرآن کریم می‌باشد. از جمله ویژگی‌های مهم این کتاب آسمانی «ذوبطون» بودن آن است که باعث می‌شود ذوقیات و عقاید متفاوت بر آن حمل شود. البته در این گفتار معنایی غیر از تفسیر به رأی منظور است. مقاصد قرآن تنها به مرحله ابتدایی آن که همان توضیح و تفسیر الفاظ است منحصر نیست، بلکه در پناه همین الفاظ و در باطن همین مقاصد، مرحله‌ای معنوی و مقاصدی عمیق‌تر و وسیع‌تر قرار دارد که



نگاشته‌های خود را بدان مزین کرده اند^۵، واژه نور است.

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ...) میبیدی ضمیر در «مَثَلُ نُورِهِ» را به نقل از بعضی اشاره به حضرت محمد(ص) می‌داند که «خلقتش نور بود و خلعتش نور بود و نسبتش نور بود، ولادتش نور بود و مشاهدت‌ش نور بود و معاملت‌ش نور بود و معجزت‌ش نور بود، و او خود در ذات خود نور علی نور بود» و در ادامه تمامی صفات و افعال و طاعت و حکمت او را نور می‌خواند. (میبیدی، ۱۹۹۲، ج ۶، ص ۵۴۷) ابن عربی نیز ذیل این آیه، نور آسمان‌ها را عقل کلی الهی و نور زمین را به معنای مبدأ وجود عالم یا مبدأ خلق تفسیر کرده است. (ابن عربی، ۱۹۹۱، ص ۱۱۰)

آیات منتخب فوق از جمله آیاتی اند که معنای ظاهری آن‌ها قابلیت حمل ذوقیات عرفا را دارا است؛ اما نکته قابل تأمل آنجاست که وقتی به بررسی بعضی آیات الاحکام که در حکم قوانین شرع و ظاهر الدلالة می‌باشند نظر می‌کنیم، همچنان از نظر یک عارف دارای بطنی است که معنایی ورای معنای ظاهر در آن به ودیعه گزارده شده است. به عنوان مثال عبارت (فَاعْبُدُوا وُجُوهَكُمْ) (مائده/۶) در آیه وضو که به وضوح درباره حکمی از احکام شرع سخن می‌گوید در نگاهی عرفانی از آن به «طهروا وجود قلوبکم بماء العلم النافع الطاهر المطهر من علم الشرائع و الأخلاق و المعاملات التي تتعلق بإزالة الموانع عن لوث صفات النفس» تعبیر کرده است. (ابن عربی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۱۶۹) از آنجا که زبان عرفا و نوع نگرش آن‌ها برخاسته از ذوق ایشان است (پارسا، ۱۹۸۷، ص ۳۲) هر چه متن پیش روی ایشان دارای استعارات و الفاظ قابل حمل بر معانی متعدد باشد، توانایی ایشان بر تأویل و تفسیر ذوقی بیشتر خواهد بود. در مقدمه‌ی کشف/المحجوب آمده است: بدون شک تصوف و عرفان اسلامی، از خود اسلام مایه گرفته و آبشخوری جز قرآن و حدیث و نحوه‌ی زندگی شخصی پیامبر گرامی اسلام، صحابه‌ی واقعی

و صمیمی او ندارد. ولی در سیر تکاملی خود با نظام‌های فکری دیگری برخورد کرده و تحولاتی در فروع آن پدید آمده است. (هجویری، ۱۹۹۲، ص ۱۹)

در هر حال عرفای مسلمان تمام مرام و مسلک و قوانین خود را مستند به قرآن و سنت می‌دانند که این مهم باعث شده بعضی با تفحص و کاوش در مبانی اهل عرفان و تصوف، وجود این پدیده را کاملاً مستقل از دیگر طرق شهودی ملل و ادیان مختلف بدانند. (نیکلسن، ۱۹۶۲، ص ۲۵) ابن خلدون نیز در مقدمه‌ی خود یادآور می‌شود اصل تصوف و عرفان ملازم شدن و روی آوردن به عبادت و جز توجه به خدای تعالی از همه بریدن و اعراض از هر چه عموم بدن روی می‌آورند مانند: لذت و مال و جاه و دوری از خلق و پناه بردن به کنج خلوت برای عبادت است و این شیوه در میان صحابه و سلف نیز عمومیت داشت. (ابن خلدون، ۱۹۷۴، ص ۹۶۸) در یکی از شروح فصوص الحکم نیز غایت عرفان عارفین را «إقرارهم بالعجز و التقصير و علمهم برجوع الكل إليه» خوانده است. (قیصری، ۱۹۹۶، ص ۶۷)

بعضی دیگر نیز پس از بحث و بررسی درباره‌ی خاستگاه عرفان در اسلام متذکر می‌شوند عرفان اسلامی از جهت خاستگاه و ریشه‌های اولیه و مراحل تکامل خود به طور کلی هویتی دینی و اسلامی دارد و از این جهت همانند فقه، عقاید و اخلاق است که از دل کتاب و سنت بر آمده است، نه آنکه فقط در میان مسلمین رواج یافته باشد و عرفان مسلمانان باشد، بلکه عرفان اسلامی است. (امینی نژاد، ۲۰۱۱، ص ۸۰) علاوه بر موارد ذکر شده پیدایش خانقاه‌ها در سرزمین‌های مسلمان نشین و همچنین به وجود آمدن تعاریف و اصطلاحات و رشد مسلک‌های متفاوت و متنوع در اثنای متون ادبی و عرفانی پس از اسلام؛ مبین این مسئله است که عرفان پس از اسلام دارای هویتی مستقل و مشخص است که دارای چارچوب و اصطلاحات و آداب خاصی در اجرای مناسک خود می‌باشد.



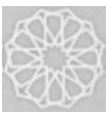
۲٫۶ استقلال فرا زمانی عرفان:

این عنوان به معنای وجود ماهیتی مستقل برای مفهوم مورد نظر می باشد. وجود عرفان و ذوق و کشف، مفهومی است که میتوان رد پای آن را در همه ادیان بزرگ پیدا کرد. با توجه به مطالب فوق و جستجوی مختصری که در زمینه‌ی عرفان بین چند مکتب بزرگ جهان عصر نزول صورت گرفت، باید گفت: قدمت سیر و سلوک و تفحص در راه شناخت حق، به اندازه‌ی قدمت زندگی انسان در روی زمین است. مکاتب و فرهنگ‌ها با تأثیر و تأثر بر یکدیگر باعث رشد و ترقی می‌شدند و کشف و شهود و عرفان نیز ازین قاعده مستثنا نبوده‌است. به عنوان مثال همان طور که گذشت، در اعتقادات زرتشت از مایه‌ی تباهی و عنصری بسیار خطرناک برای انسان است که باید از آن دوری گزید. اما ریشه‌ی آن به آیین بودا باز می‌گردد. به قول بعضی اگر چه هدف بودائیسیم و زروانیسم آن چنان که از کتب پهلوی استنتاج می‌شود بسیار با هم تفاوت دارد؛ با این همه دیو آژ بیشتر یک تفکر (مفهوم) بودایی است تا زرتشتی. (زرنر، ۲۰۰۵، ص ۳۸۲) این قول با توجه به سخن بودا که بی‌آزی را یک ریشه‌ی کرمه‌ی^۶ شایسته می‌داند (نیانه تی، ۲۰۰۶، ص ۶۳) مورد تایید قرار می‌گیرد. بعضی نیز معتقدند شخصیت زروان پیوندی نزدیک با اسطوره‌های باستانی فرهنگ آسیای غربی دارد که از سند تا یونان را فراگرفته بوده و از سویی با پُرچاپتی^۷ در هند و از طرف دیگر با کرونوس^۸ در یونان قابل مقایسه است و می‌توان اساطیر بسیاری از اقوام آسیای غربی را درباره‌ی پدر نخستین که از خدایان و دیوان پدید می‌آیند، به یاد آورد. (بهار، ۱۹۹۶، ص ۵۶) اما نکته جالب اینجاست که به نظر می‌رسد توجه و علاقه ادیان برهمنی و جایی به تفکر و مراقبه و زهد و ریاضت پیشگی به حدود دو سه قرن پیش از حیات بودا برمی‌گردد. این مطلب باید بر تفسیر و تعبیر دین بودایی (از انسان و جهان) تأثیر گذاشته باشد. (هاردی، ۲۰۰۶، ص ۱۴۳)

همچنین شائول ارتباط مفاهیم اخلاقی سنتی زرتشت، و نظریه‌ی اخلاقی ارسطویی را دارای پیوند دانسته و پیشینه‌ی بسیار طولانی را برای آنها مفروض می‌دارد. (شائول، ۲۰۰۲، ص ۲۶۷)

عرفان مسیحی هم مثل تصوف اسلامی از ریاضت‌های دیر نشینان و فقر و زهد فرقه‌های در یوزه‌گر یا توبه کار آغاز می‌شود و هم مثل آن در قلمرو عشق الهی و ذوق توبه سیر می‌کند و به قول وحدت وجود و احیانا حلول و اتحاد و معارف اهل کشف و شهود منتهی می‌شود و بدین گونه در بسیاری از حالات و مقالات عرفانی شباهت‌های جالبی بین عرفا و راهبان مسیحی قرون وسطی و بعد از آن با صوفیه و عرفای متأله ی اسلامی هست که در مطالعات تطبیقی در زمینه‌ی عرفان و حکمت اهمیت بسیار دارد و شاید در برخی موارد هم از تأثیر تصوف اسلامی در قلمرو حکمت و عرفان دنیای اسکولاستیک غرب حاکمی تواند بود. (زرین کوب، ۱۹۹۹، ص ۳۲۳) همچنین توجیهاتی که صوفیان معمولاً از رؤیاهایشان (کرامت و نوعی الهام) می‌کردند بعضی اوقات ریشه‌ی افلاطونی یا هندی داشت. (زرین کوب، ۲۰۰۴، ص ۸۸)

این آراء و نظرات شبیه به هم که همگی حاکی از تأثیرپذیری ادیان و مکاتب از یکدیگر است ذهنیت ما را به سمتی سوق می‌دهد که معتقد شویم ارتباطی ناگسستنی میان ادیان و مکاتب بزرگ است که بعضی از مفاهیم آن مانند عرفان به طور کاملاً جدی پیشینه‌ای برابر با حیات آدمی دارد. رشد و توسعه‌ی مرزهای مسلمانان و رویارویی آن‌ها با جوامع مختلف و عقاید گوناگون آن‌ها را با دیدگاه‌های عرفانی آشنا کرد و از آنجا که قرآن نیز بستر مناسبی برای ارائه‌ی ذوقیات و شیوه‌های عارفانه که حقیقت محور و از جنس شهود است، به تولید و رشد تفاسیر عرفانی منجر شد. لازم به یادآوری است همان طور که قبلاً نیز اشاره شد این گفته به معنای منفعل بودن قرآن در زبان و بیان عرفانی نیست و



نگاه‌های عرفانی شده و شاید بتوان این مسئله را تحت عنوان راه کاری جهت تقریب ادیان و مذاهب نیز مطرح کرد که قاعداً به رشد اخلاقی جوامع و یکپارچگی آن‌ها نیز کمک خواهد کرد.

۳ پی نوشت:

۱. برای مطالعه بیشتر (ر.ک. به مجله مقالات و بررسی ها، شماره ۵۱ و ۵۲، مقاله سیر زهد و عرفان در دین یهود؛ علی مهدی زاده)
۲. ۱-حقیقت عالی رنج ۲-حقیقت عالی خاستگاه رنج ۳-حقیقت عالی رهایی از رنج ۴-حقیقت عالی راهی به رهایی از رنج. برای مطالعه بیشتر (ر.ک به: نیانه تی لوکا (۱۳۵۸) سخن بودا، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، تهران، ص ۲۵)
۳. (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) «خدا میان آنان که ایمان آورده‌اند و آنان که کیش یهود یا صابئان یا نصاری یا مجوس برگزیده‌اند و آنان که مشرک شده‌اند، در روز قیامت حکم می‌کند. زیرا او بر هر کاری ناظر است.» (حج/۱۷)
۴. تحنُّت به معنای گناه را از خود دور کردن است. (ر.ک. به مفردات، راغب اصفهانی، ذیل ماده حنث)
۵. به عنوان مثال: مشکاة الانوار؛ محمد بن محمد غزالی. مشاهده الاسرار القدسیه و مطالع الانوار الالهیه؛ محمد بن علی بن عربی. جامع الاسرار و منبع الانوار؛ حیدر بن علی آملی. انوار القدسیه فی معرفة آداب العبودیة؛ عبدالوهاب بن احمد شعرانی. مرآة الانوار و مشکاة الاسرار؛ ابوالحسن بن محمد طاهر شریف و...

قطعا دارای نگاه‌های عرفانی عمیقی نیز می‌باشد که بهترین شاهد این گفتار وجود آیات و روایات عرفانی می‌باشد که در گفتار قبل به اختصار بیان شد.

این مفهوم (عرفان) بین ادیان و مکاتب مختلف دست به دست گشته و در رهگذر تاریخ هر کجا به اندیشه‌ای شهودی می‌رسیده، در آنجا شکوفا می‌شده و به بار می‌نشسته است. هر انسان (علی رغم سوفسطایی‌ها و شکاکان که هر حقیقت و واقعیتی را پندار و خرافه می‌نامند) به واقعیت ثابتی ایمان دارد و گاهی که با ذهنی صاف و نمادی پاک به واقعیت ثابت جهان آفرینش تماشا می‌کند، از سوی دیگر ناپایداری اجزای جهان را درک می‌نماید جهان و پدیده‌های جهان را مانند آئینه‌هایی می‌یابد که واقعیت ثابت زیبایی را نشان می‌دهند که لذت درک آن هر لذت دیگری را در چشم بیننده خار و ناچیز می‌نماید. این همان جذبه‌ی عرفانی است که انسان خدا شناس را به عالم بالا متوجه می‌سازد. (طباطبایی، ۲۰۰۶، ص ۱۴۶)

عرفان به سان دانه ایست که در درون همه‌ی انسان‌ها نهفته شده و هر فرد می‌تواند با مراقبه و توجه به آن، آن را بپروراند. رشد و سلامت این جوانه نیز بستگی به راه و روشی دارد که فرد در زندگی آن را به کار می‌بندد.

از آنجا که بعضی مبدأ عرفان را نیازی درونی دانسته‌اند که در پی ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با مبدأ و معبود خویش است و از راه فنا و محو هستی خود، بدین مهم نائل می‌شود؛ (شاهرودی، ۲۰۰۴، ص ۱۴۰) می‌توان گفت مسئله‌ی عرفان امری فطری و ثابت است که در هر دینی با توجه به آموزه‌های آن دین، باعث رشد و پرورش افراد مستعد می‌شود. دکتر زرین کوب نیز پس از بررسی ادیان پیش از اسلام در ایران و جستجو در مشرب‌های عرفانی آن‌ها تجربه‌ی عرفانی را به قدمت عمر بشریت می‌داند و معتقد است این تجربه‌ی عرفانی به هیچ قوم و مذهبی محدود نمی‌شود. (زرین کوب، ۲۰۰۴، ص ۲۰) از مباحث مطرح شده چنین به نظر می‌رسد که نفوذ افکار ادیان در یکدیگر باعث رشد و تکامل



۳- تأثیر پذیری مفاهیم عرفانی ادیان از یکدیگر نیز مانند دیگر پدیده‌ها امری طبیعی بوده که به معنای نفی منش‌ها و اصول عرفانی در دینی خاص نمی‌باشد.

منابع مالی:

هیچ حمایت مالی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان:

نویسندگان به اندازه یکسان به نگارش مقاله کمک کردند. همه نویسندگان محتوای نسخه را تأیید کردند و در همه جنبه‌های کار توافق نموده‌اند.

تضاد منافع:

نویسندگان هیچ گونه تضاد منافی را اعلام نکردند.

تقدیر و تشکر:

ما از همه افراد برای مشاوره علمی در این مقاله سپاسگزاریم.

۶. کرمه: کارما(karma)؛ عمل، عکس العمل، بازتاب.

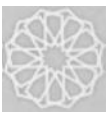
۷. پدر نخستین در آیین هندوئیسم.

۸. نام پادشاهی در اسطوره‌ی یونان است.

۴ نتیجه گیری:

۱- عرفان مستقلاً خود دارای هویتی ثابت است که در ادیان مختلف، نمودهای متفاوتی داشته و مانند گرایش و احساس نیاز انسان‌ها به پرستش، امری فطری است.

۲- صحت و سقم گرایش‌های عرفانی در ادیان مختلف نیز بسته به روش‌ها و گزاره‌های عرفانی آن‌ها، می‌تواند خشک و شکننده و یا دارای منشی معتدل باشد که انسان را به معنای واقعی به کشف و شهود برساند و یا تنها خیال و تصور او را مشغول دارد.

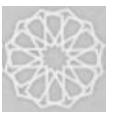


References:

- Abu Rihan al-Biruni, M. (2007). *Athar Al Baghieeh* (The Effects of the Rest), translated by Akbar Dana seresht, Tehran: Amir Kabir Press. [In Arabic]
- Amini Nejad, A. (2011). *Ashnayee Ba Majmoe Erfan Aslami* (Familiarity with the Collection of Islamic Mysticism). Tehran: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian]
- Askari, H. (AS) (1990), *Musnad Al-Imam Al-Askari*, Proliferations of the World Conference of Imam Reza. [In Arabic]
- Bahar, M. (1996). *Adyan Asiayee* (Asian Religions), Tehran: Cheshmeh Publishing. [In Persian]
- Durant, W. (1993). *History of Civilization*, translated by Ahmad Aram, A. Pashaei, Amir Hossein Arianpour, Tehran: Islamic Revolution Publications and Education. [In Persian]
- Ebne arabi, A. (1991). *Fosusol Hekam* (Judgment Lobes). Al-Zahra Press. [In Arabic]
- Ebne arabi, A. (2021). *Tafsir Ibn Arabi* (Interpretateb by Ibn Arabi). research by Samir Mustafa Rabab, Beyrot: Arab Heritage Revival House. [In Arabic]
- Ibn khaldoon, A. (1974). *Moghadame Ibn Khaldoon*, (An Introduction by Ibn Khaldun). translated by Mohammad Parvin Gonabadi, Tehran: Book translation and publishing company. [In Arabic]
- Farid Helm, H. (2006). *Asian Religions*, translated by Abdul Rahim Gavahi, Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
- Fromm, E. (1983). *Ravankawi Va Zan Bodism*, (Psychoanalysis and Buddhism), translated by Nasrallah Ghafari, publications of Kitabkhaneh Bahjat. [In Persian]
- Ghadyani, A. (2008). *Tarikh, Farhang Va Tamadon Dar Doreye Sasani* (History, Culture and Civilization of Iran during the Sassanid Period). Tehran: Farhang Maktoob Publications. [In Persian]
- Harani, H. (1984). *Tohfah Al-Oghul And Al-Rasool* (Minds and the family of the Prophets). Corrected by Ali Akbar Ghaffari, Qom, Teachers Association Press. [In Arabic]
- Hojviri Ghazvini, A. (1992). *Kashf Al-Mahjoub*, edited by Valentin Zhukfsky, Introduction by Qassem Ansari, Tehran: Tahoori Library. [In Persian]
- Jalali Moghadam, M. (2005). *Ayeen Zarvani: Maktabe Falsafi-Erfani Zartoshiyi Bar Mabnaye Esalat Zaman* (Zarwani Religion; Zoroastrian Philosophical-Mystical School Based on the Originality of Time). Tehran: Amir Kabir Press. [In Persian]
- Jalali, G. (1996). *History of Judaism*, Islamic Social Research, No. 7, pp. 71-102. [In Persian]
- Kaysari Rumi, M. (1996). *Explanation of Fusūs Al-Hakam*, by Kushsh Siddjal al-Din Ashtiani, Sherket Ilmi and Farhangi publications. [In Arabic]
- Kiainejad, Z. (1998). *Jelvehaiie Az Erfan Dar Iran Bastan* (Manifestations of Mysticism in Ancient Iran). Tehran: Atai Publications. [In Persian]



- Majlisi, M. (1983). *Baharalanvar*, Tehran: Islamic Library. [In Arabic]
- Makki, A. (1997). *Ghovat Al-Gholub* (The Power of Heart). Beirut Dar Al-Kitab Al-Alamiya. [In Arabic]
- Mehdizadeh, A. (Winter 1991 and Spring 1992). *The Path of Asceticism and Mysticism in Judaism*, Journal of Articles and Studies, Nos. 51 and 52, pp. 161-186. [In Persian]
- Mohammadi Rey Shahri, M. (2004). *Hikmat Namah Piyambar*, (The Wisdom of the Prophet) Qom: Dar Al-Hadith Publishing Organization. [In Persian]
- Molton, J (2005). *The Treasure of Magi*, Translated by Timur Ghaderi.
- Mottaqi, A. (2005). *Kunzal Al-Amal Fi Sunan Al-Aqwal Va Al-A'fal*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh Publications. [In Arabic]
- Nakhjavani, N. (1999). *Al-Fawatih Al-Ilahiyah and Al-Mufatih Al-Ghaybia*. Egypt: Dar Rakabi Publishing. [In Arabic]
- Nianye T. L. (1979). *Sokhan Buddha* (Buddha speech). translated by A. Pashaei, Tehran: Publisher of Asian Cultural Documents Center. [In Persian]
- Nicholson, R. (1979). *Islam and Sufism*, translated by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Tamadon Publishing. [In Persian]
- Parsa, K. (1987). *Sharhe Fosusol Hekam* (Explanation of Judgment Lobes). Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
- Peters, F. E. (2005). *Judaism, Christianity and Islam*. translated by Hossein Tawfiqi, Qom: Center for the Study and Research of Religions and Beliefs. [In Persian]
- Pirnia, H. (2017). *Tarihk Kamel Iran* (Complete History of Iran). Qom: Uplifting the homeland Pess. [In Persian]
- Qushayri A. (). *Lataif Al-Asharat* (Delicate Hints). investigative: Ibrahim Bassiouni, Egypt, the Egyptian General Book Authority. [In Arabic]
- Ragheb Isfahani, H. (1992). *Al-Mofradat Fee Gharib Al-Qoran*, Beyroot: The House of Science, the House of the Levant Press. [In Arabic]
- Ranjbar, A. (2005). *Buda* (Dar Josto Joye Rishehaye Asemani (Buddha) (In Search of Heavenly Roots). Tehran: Firozah Press. [In Persian]
- Rashid Al-Din Maybdi, A. (1992). *Kashf Al-Asrar Va Adat Al-abrar*. Research by Ali asghar Hekmat, Tehran: Amir Kabir Press. [In Arabic]
- Russell, B. (1994). *History of Western Philosophy*. Translated by Najaf Daryabandari, Tehran: Flight Book Press. [In Persian]
- Shahroudi, A. (2004). *Arghanun Asemani*. Rasht: Publication of Mobin book. [In Persian]
- Shake, Sh. (2002). *Az Iran zartoshti Ta Islam* (From Zoroastrian Iran to Islam). Translated by Morteza Thaghebfar, Tehran: Ghoghnus Press. [In Persian]
- Shams, M. (April-July 2001). *The First Jewish Martyrdom*, Maaref, No. 52, pp. 143-155. [In Persian]
- Shirvani, Z. (1960). *Riyadh Al-Sayah*. Corrected by Hamed Rabbani, Tehran: Publisher: Saadi. [In Arabic]



- Tabatabai, M. (2006). *Shiieh Dar Islam*. (Shiites in Islam). Qom: Qods Razavi Press. [In Persian]
- The Bible, Translated by Fazel kgan Garrosi (Hamedani). [In persion]
- The holy Quran, translated by Mohamad Mahdi Foladvand. [In persion]
- Tivari, K. (2002). *Comparative Theology*. Translated by: Marzieh Shankai, Tehran: Samt Press. [In Persian]
- Zarrinkoob, A. (1990). *Dar Ghalamroe Vojdan* (In the Realm of Conscience). Tehran: Scientific Press. [In Persian]
- Zarrinkoob, A. (1999). *Daftar Ayyam*. Tehran: Scientific Press. [In Persian]
- Zarrinkoob, A. (2004). *Tasavof Irani Dar Manzar Tarikhi An* (Iranian Sufism in its Historical Perspective). Tehran: Sokhan Press. [In Persian]
- Zener, R.C. (2005). *Tolua Va Ghorub zar-toshtigari* (The Rise and Fall of Zoroastrianism). Translated by Timur Ghaderi, Tehran: Amir Kabir Press. [In Persian]